

محمد بن جریر طبری املی و دلائل الإمامة

نعمت الله صفری فروشانی

چکیده:

دلایل نگاری، یعنی سعی در اثبات امامت ائمه علیهم السلام از راه معجزات و کرامات، رویکردی بوده که در قرون اولیه تشیع مورد توجه عده‌ای از اخباریان این مکتب قرار گرفته است. از مهم‌ترین آثار به جای مانده در این موضوع، کتاب دلائل الإمامة، منسوب به محمد بن جریر طبری، حاوی بسیاری از روایات پیشینیان در این زمینه است. علی‌رغم تلاش بزرگانی همچون آقا بزرگ تهرانی در الذریعة و النایس، شوستری در الاخبار الدخیلة و مامقانی در تنقیح المقال در راه شناسایی مؤلف، هنوز نقاط مبهمی دربارهٔ هویت وی وجود دارد. همچنین نکات قابل تأمل فراوانی در اسناد و محتوای روایات این کتاب وجود دارد که هنوز کاری درخور آن انجام نشده است. مقاله حاضر سعی دارد نکات یادآوری شده را به بوته نقد و بررسی گذارد. کلیدواژه‌ها: محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، نوادر المعجزات، المسترشد، نقد سندی، نقد محتوایی.

مقدمه

دلائل الإمامة کهن‌ترین متن شیعی امامی است که در ادامهٔ سیر دلایل نگاری^۱ نگاشته شده و هم‌اکنون بخش اعظم آن موجود است که به بیان معجزات و کرامات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امامان یازده‌گانه از نسل او می‌پردازد.

دربارهٔ مؤلف این کتاب اطلاعات زیادی در دست نیست؛ به گونه‌ای که حتی تاریخ تولد و وفات او نیز نامشخص است. ابهام دربارهٔ مؤلف به گونه‌ای است که در دو چاپ مختلف از این کتاب، محدودهٔ زندگانی او نیز متفاوت ذکر شده است؛ به طوری که در پشت جلد یکی از چاپ‌ها او را از بزرگان علمای امامیه در قرن چهارم و در چاپ دیگر، از شخصیت‌های بزرگ قرن پنجم دانسته‌اند.

۱. برای آشنایی با کتب دلایل نگاری ر. ک: مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۰.

جالب‌تر از همه آن که، علی‌رغم ناشناخته ماندن مؤلف، در سال‌های اخیر، کتابی دیگر با نام نوادر المعجزات با نام مؤلف به بازار عرضه شده است.^۲

با مطالعه آثار رجالی و حدیثی دانشمندان امامی در می‌یابیم که سردرگمی عجیبی درباره مؤلف کتاب دلائل الإمامة در میان آنها حکمفرماست؛ به گونه‌ای که از مطالعه کلی نوشته‌های آنان، رسیدن به نتیجه قطعی بسیار دشوار است.^۳ شاید بتوان از مجموعه این دیدگاه‌ها به این نتیجه ابتدایی رسید که از قرن سوم تا قرن پنجم تعداد چهار محمد بن جریر وجود داشته که گاهی خلط‌هایی میان آنها صورت گرفته است.^۴ این چهار نفر عبارتند از:

۱. محمد بن جریر از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام که در برخی از روایات آن حضرت علیه السلام با لفظ «یا ابن جریر» مخاطب آن حضرت علیه السلام واقع شده و در موارد دیگر به نقل معجزاتی از آن حضرت علیه السلام می‌پردازد.^۵

جالب آن است که ابن اسفندیار، در تاریخ طبرستان، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز دانسته و کتاب المستدرک را - که از آن محمد بن جریر طبری سوم بوده - به اشتباه، به او نسبت داده است.^۶

۲. ابو جعفر محمد بن جریر یزید بن خالد طبری آملی (۲۲۴ - ۳۱۰ ق) مؤرخ و مفسر معروف اهل سنت و صاحب کتاب تاریخ الامم والملوک، که در کتب رجالی شیعی از او با عنوان محمد بن جریر عامی یاد می‌شود و صاحب کتابی درباره غدیر خم با عنوان ذکر طرق خبر يوم الغدير یا کتاب غدیر خم نیز بوده است.^۷

۳. محمد بن جریر بن رستم طبری صاحب کتاب المستدرک. برای اولین بار در منابع امامی به نام او در کتاب رجال النجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ق) برخورد می‌کنیم که ضمن توثیق او، از وی با بزرگی یاد کرده و او را با دو واسطه از مشایخ خود معرفی می‌کند.^۸ با توجه به نکته اخیر، برخی از معاصران، او را از معاصران کلینی (م ۳۲۹ ق) و حسین بن روح (م ۳۲۶ ق) و محمد بن جریر طبری مؤرخ (م ۳۱۰ ق)

۲. نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، اول، ۱۴۱۰ ق.

۳. برای آگاهی تفصیلی از نظریات علمای رجالی و حدیثی امامی درباره این شخصیت ر. ک: مقدمة کتاب المستدرک فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ نیز «الطبریون: نظرة فی المتفق والمفترق»، علی مؤسی کمی، علوم الحدیث، ش ۱۷، ص ۱۰۷-۱۳۷.

۴. این نتیجه گیری تقریباً شبیه خلاصه تحقیقات مفصل مامقانی در نتایج المقال، ج ۳، ص ۹۱ ذیل نام محمد بن جریر است.

۵. دلائل الإمامة، ص ۴۲۷. برای آگاهی از این معجزات ر. ک: مدينة المعاجز، ج ۷، ص ۵۷۳-۵۷۶.

۶. المستدرک، مقدمة محقق، ص ۴۵، به نقل از تاریخ طبرستان. (تألیف ۱۲ ع)، ص ۱۳۰. برخی نیز این احتمال را ابراز کرده‌اند که محمد بن جریر سوم همان محمد بن جریر اول باشد که توانسته امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و از او نقل حدیث نماید. ر. ک: «الطبریون: نظرة فی المتفق والمفترق»، علوم الحدیث، شماره ۱۷، ص ۱۱۶. به نقل از آقا بزرگ تهرانی در نوبخ الروایة، ص ۲۵۳.

۷. رجال النجاشی، ص ۳۲۲؛ الفهرست، ص ۲۲۹.

۸. رجال النجاشی، ص ۳۷۶.

ق) دانسته‌اند.^۹ همچنین شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) از او با عنوان «ذین فاضل» یاد کرده و کتاب المسترشد را به او منسوب می‌کند.^{۱۰}

۴. محمد بن جریر بن رستم طبری املی، صاحب کتاب دلائل الإمامة. با بررسی اسناد این کتاب درمی‌یابیم که او روایات خود را از کسانی همچون محمد فرزند هارون بن موسی تلعبری (هارون درگذشته ۳۸۵ ق، و محمد تا سال ۴۱۰ ق، زنده بوده است)، محمد بن عبدالله معروف به ابوالفضل شیبانی (۲۹۷ - ۳۸۷ ق) از مشایخ نجاشی (م ۴۵۰ ق)^{۱۱}، حسین بن ابراهیم معروف به ابن خیاط از مشایخ شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) نقل می‌کند؛^{۱۲} چنان‌که در مواردی با واسطه شاگردان شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) از وی به نقل روایات می‌پردازد.^{۱۳} همچنین وی در برخی از موارد از ابو عبدالله حسین غضائری (م ۴۱۱ ق) - که از اساتید نجاشی بوده - نیز نقل روایت می‌کند و او را از شیوخ خود معرفی می‌نماید.^{۱۴} بنابراین، با توجه به اتحاد نسبی و زمانی مشایخ او با مشایخ نجاشی و شیخ طوسی می‌توان او را از معاصران آن دو دانست و زندگانی علمی او را در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم تعیین کرد؛ چنان‌که ذکر تاریخ روایت، در برخی از موارد، شاهدی بر این ادعاست. نکته جالب توجه آن است که مؤلف در کتاب دلائل الإمامة در موارد فراوانی با یک یا چند واسطه به نقل روایت از محمد بن جریر طبری قبلی می‌پردازد،^{۱۵} که این مهم‌ترین دلیل بر تغایر آن دو است.

چنان‌که تحقیقات برخی از معاصران به آن اشاره دارد،^{۱۶} نه تنها شخصیت محمد بن جریر طبری صغیر صاحب کتاب دلائل الإمامة از نظر رجالی شخصیتی ناشناخته است، بلکه اصولاً در این‌که نام او «محمد بن جریر» باشد، نیز تشکیک رواست؛^{۱۷} زیرا انتساب کتاب موجود به وی، برای اولین بار، از سوی رضی الدین سید علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق) انجام گرفته^{۱۸} که وی با توجه به آن‌که در برخی از موارد ابتدای سند حذف شده و سند با عبارت «قال ابو جعفر محمد بن جریر الطبری» آغاز می‌شود، چنین پنداشته^{۱۹} که این شخص مؤلف کتاب بوده است و طبق رسم آن زمان، نام خود را به صورت صیغه غایب در آغاز سند آورده است؛ همچنان‌که این احتمال وجود دارد که در بخش اول کتاب - که در آن زمان در دسترس سید بن طاووس بوده و هم اکنون مفقود شده است - نیز چنین تقطیعی

۹. نوادر المعجزات، ص ۶-۷، مقدمه محقق؛ المسترشد، ص ۳۰، مقدمه محقق.

۱۰. الفهرست، ص ۲۳۹.

۱۱. نجاشی درباره او می‌گوید: «رأيت هذا الشيخ و سمعت منه كثيراً ثم توقفت عنه الا بواسطة بيني و بينه». رجال النجاشي، ص ۳۹۶.

۱۲. الاخبار الدخيلة، ص ۴۳-۴۴.

۱۳. دلائل الإمامة، ص ۳۱ (به نقل از النابسي في القرن الخامس، ص ۱۵۵).

۱۴. همان، ص ۵۴۵ عبارت چنین است: نقلت هذا الخبر من اصل بخط شيخنا ابن عبدالله الحسين الغضائري رحمه الله.

۱۵. ر. ک. : الاخبار الدخيلة، ص ۴۴ و پس از آن.

۱۶. الاخبار الدخيلة، ص ۴۳-۴۴.

۱۷. شوشتری تصریحی به این تشکیک ندارد.

۱۸. ر. ک. : کتابخانه سید بن طاووس، ص ۲۲۹-۲۳۱.

۱۹. الاخبار الدخيلة، ص ۳۰.

صورت گرفته باشد.^{۲۰}

به نظر می‌رسد زمینه‌ساز این انتساب از سوی سید بن طاووس، نوشته ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) است که کتابی با عنوان دلائل الإمامة به محمد بن جریر طبری منتسب کرده است.^{۲۱} البته مأخذ چنین انتسابی - که برای اولین بار در قرن ششم است - مشخص نیست.

آنچه که ناشناخته بودن و نام نداشتن صاحب دلائل الإمامة به محمد بن جریر را تأیید می‌کند، آن است که در هیچ‌یک از کتب رجالی و تراجم متقدم - که بعد از سید بن طاووس نگارش یافته - به شخصیت مستقلی به نام محمد بن جریر - که جز صاحب کتاب المسترشد باشد - برخورد نمی‌نماییم. بنابراین، تنها نکته‌ای که درباره مؤلف می‌توانیم اثبات کنیم آن است که وی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته و دارای کتابی مشتمل بر معجزات و کرامات معصومان علیهم‌السلام بوده است. در حالی که اصل شخصیت مؤلف مجهول است، در کتب مختلف آثار متفاوتی به او منتسب شده است. در نوشته‌های نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی و ابن داود، به جز کتاب المسترشد، نوشته دیگری به محمد بن جریر منتسب نشده است.

ابن شهر آشوب، برای اولین بار، از سه کتاب منتسب به او با عنوان‌های المسترشد فی اثبات الإمامة، دلائل الإمامة و الفاضح نام می‌برد.^{۲۲} که کتاب سوم در نوشته مدرس تبریزی به ایضاح فی الإمامة تغییر می‌یابد.^{۲۳}

سید محسن امین عاملی، با استفاده از منابع شیعی و اهل سنت همچون میزان الاعتدال ذهبی، تعداد کتاب‌های او را به شش عدد از قرار زیر می‌رساند:

۱. ایضاح، ۲. المسترشد فی الإمامة، ۳. دلائل الإمامة الواضحة، ۴. مناقب فاطمة و ولدها، ۵. الرواة عن اهل البيت علیهم‌السلام، ۶. نور المعجزات.^{۲۴}

در این شمارش، علاوه بر آن که میان مؤلف المسترشد و دلائل الإمامة خلط شده، کتاب مناقب فاطمة و ولدها - که دارای همان محتوای دلائل الإمامة است - جداگانه به شمارش آمده است. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، بررسی اجمالی محتوایی و سندی کتاب دلائل الإمامة است.

۱. محتوا

این کتاب در ادامه مسیر دلایل نگاری امامان شیعه نگاشته شده است و با توجه به آثار موجود می‌توان آن را نقطه اوج این مسیر در قرن پنجم هجری دانست.

۲۰. همان، ص ۳۱.

۲۱. معالم العلماء، ص ۱۰۶.

۲۲. معالم العلماء، ص ۱۰۶.

۲۳. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۳.

۲۴. اعیان الشیعة، ج ۹، ۱۹۹.

آنچه از این نوشته هم اکنون در دسترس است، بخش مربوط به حضرت فاطمة زهرا علیها السلام و ائمة یازده گانه از نسل اوست و بخش مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام - که احتمالاً جلد اول این اثر را تشکیل می‌داده - هم اکنون مفقود است.

گرچه در نظر ابتدایی، توقع از عنوان کتاب آن است که فقط به ذکر معجزاتی که از آن در آن زمان به دلائل تعبیر می‌شد، پرداخته شود، اما با مطالعه کتاب به موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که از این عنوان عدول شده و به مطالب دیگری نیز پرداخته شده است. نقطه اوج این عدول را می‌توانیم در بخش مربوط به دوازدهمین امام مشاهده کنیم که مفصل‌ترین قسمت کتاب بوده و ابوابی همچون لزوم وجود حجت در زمین از سوی خداوند (معرفة ان الله لا یخلى الارض من الحجة) ^{۲۵} لزوم وجود قائم و شناخت او (معرفة وجود القائم علیه السلام و انه لابد ان یكون) ^{۲۶}، چگونگی تولد قائم (فی معرفة الولادة فی ائی لیلة و ائی شهر و این ولد) ^{۲۷}، آشنایی با کسانی که آن امام علیه السلام را در زمان پدرش و در زمان اقامت در سامرا و نیز در حال غیبت مشاهده کرده‌اند. ^{۲۸} ذکر روایاتی که وجوب غیبت را می‌رساند (معرفة ما ورد من الاخبار فی وجوب الغیبة) ^{۲۹} و بالاخره معرفی یاران امام علیه السلام در هنگام ظهور همراه با تعیین شهرهای محل سکونت آنان (معرفة رجال مولانا صاحب الزمان علیه السلام) ^{۳۰} را در خود جای داده است.

از نکات جالب قسمت اخیر، آن است که طبق روایتی که آن را از زبان امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، تعداد یاران امام علیه السلام در هنگام ظهور همراه با مشخصات کامل آنها همچون نام پدران و قبایل و نیز جایگاهشان در کتابی مکتوب بوده و پیشوایان شیعه از امام علی علیه السلام گرفته تا آخرین امام آنها، شناخت کامل نسبت به آنها داشته‌اند.

طبق همین روایت، امام صادق علیه السلام در مقابل اصرار راوی، یعنی ابو بصیر، به تفصیل به ذکر سهمیه مناطق مختلف جهان آن روز دنیای اسلام از این یاران می‌پردازد که به نظر می‌رسد بیشترین سهمیه از آن خراسان بزرگ آن روز بوده که شامل ارباع و نواحی چهارگانه نیشابور، مرو، بلخ و هرات می‌شده است. تفصیل این سهمیه از قرار زیر است: مروالرود ۲ نفر، مرو ۱۲ نفر، طوس ۵ نفر، طالقان ^{۳۱} ۲۴ نفر، غور (بین هرات و غزنه) ۸ نفر، نیشابور ۱۸ نفر، هرات ۱۲ نفر، پوشنگ (یکی از

۲۵. دلائل الإمامة، ص ۴۲۳-۴۴۱.

۲۶. همان، ۴۴۱-۴۸۹.

۲۷. همان، ص ۴۹۷-۵۰۱.

۲۸. همان، ۵۰۵-۵۲۹ و ص ۵۳۷-۵۴۹.

۲۹. همان، ص ۵۲۹.

۳۰. همان، ص ۵۵۴-۵۷۷.

۳۱. گرچه طالقان نام شهری در ایران و در اطراف تهران و قزوین نیز بوده است، اما شهرت این نام در آن زمان به طالقان افغانستان کنونی است که بین مرو و رود و بلخ واقع شده بود.

مناطق اطراف هرات) ۴ نفر، فاریاب (در افغانستان کنونی) ۲ نفر.^{۳۲}

نتیجه، آن که خراسان بزرگ تعداد ۸۷ نفر از یاران امام علیه السلام را به خود اختصاص می‌دهد که در مجموع نزدیک ۲۸ درصد کل یاران ۳۱۳ نفره امام را شامل می‌شود و در این میان بیشترین تعداد در کل یاران از آن ناحیه طالقان است که حتی گوی سبقت را از مناطق معروف شیعه نشین آن زمان، همانند قم با ۱۸ نفر و کوفه با ۱۴ نفر ربوده است.

روایت جالب‌تر، روایتی است که با همان سند روایت قبلی و به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، به ذکر اسامی این افراد پرداخته است که دقت در آن نام‌ها این نکته را واضح می‌سازد که بیشتر آن نام‌ها، اسامی عربی یا محلی رایج در آن زمان بوده است که جاعل روایت با آنها آشنا بوده است و در بیشتر موارد با توجه به تطوّر فرهنگ نام‌گذاری در آن مناطق، امروزه کمتر از آنها اثری یافت می‌شود؛ به عنوان مثال نام تعدادی از قمی‌های عصر ظهور چنین ذکر شده است: غسان بن محمد بن غسان، عمران بن خالد بن کلیب، سهل بن علی بن صاعد، حسکه بن هاشم، احوص بن محمد بن اسماعیل، بلبل بن مالک بن سعد بن طلحة، موسی بن عمران بن لاحق، عباس بن زحر بن سلیم، حوید بن بشر، مروان بن علابه، صقر بن اسحاق، کامل بن هشام و علی بن احمد بن بزة بن نعیم.^{۳۳} و جالب آن است که در هر دو روایت، راوی نتوانسته تعداد این افراد را به عدد ۳۱۳ - که مشهور میان روایات امامیه است - برساند، و در اولی تعداد آنها ۳۰۷ و در دومی این تعداد از عدد ۳۰۰ تجاوز نمی‌کند.^{۳۴}

گرچه این‌گونه روایات، همانند بیشتر روایات مربوط به عصر ظهور، به گونه‌ای از اشکالات سندی و محتوایی فراوانی رنج می‌بزند که به یقین می‌توان حکم به جعلی بودن آنها کرد، اما شاید بتوان بهره‌ای جنبی از آنها گرفت و آن این‌که چگونگی پراکندگی جغرافیای انسانی شیعیان را در آن زمان به طور تقریبی به دست آورد. به عنوان مثال، در حالی که در سرتاسر جهان اسلام آن زمان از سیسیل در غرب گرفته تا سرزمین هند و سری‌لانکا در شرق و از ماوراء النهر در شمال گرفته تا صنعا در جنوب از این یاران نام برده شده است، اما از مناطق مهم شیعه نشین کنونی همانند استان‌های ترک‌نشین ایران و نیز تعداد زیادی از استان‌های دیگر ایران اثری در این روایات یافت نمی‌شود. این نکته، به وضوح، نشان‌دهنده تراکم اندک شیعیان در آن زمان در این مناطق بوده است. این در حالی است که به مناطق کوچک دور افتاده‌ای همچون پوشنگ هرات، تعداد معتناهی از این سهمیه اختصاص داده شده است.

از دوازدهمین امام که بگذریم، می‌توان در بخش‌های دیگر کتاب، شاهد نوعی انسجام بود؛ به گونه‌ای که بتوان دو قسمت اصلی مطالب تاریخی و بشری و مطالب فرا تاریخی و فرا بشری را در آن

۳۲. دلائل الإمامة، ص ۵۵۶.

۳۳. همان، ص ۵۶۹.

۳۴. همان، ص ۵۶۰، توضیحات محقق.

مشاهده کرد. در اینجا به نمونه‌ای از مطالب تاریخی اشاره می‌شود.

بخش مطالب تاریخی معصومان شامل مواردی همچون تولد، نسب و مادر، القاب و کنیه‌ها، فرزندان، نقش نگین انگشتری و بالاخره معرفی باب‌های آنان است.

نویسنده در آغاز این بخش، مطالب خود را در مورد هر امام، تا امام قبل از امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند که به نظر می‌رسد تنها مطالب آغازین آن، یعنی تاریخ تولد، تاریخ وفات و مقدار عمر آن معصومان منسوب به این سلسله سند باشند و مطالب دیگر به‌ویژه مطالبی همچون معرفی ابواب تک‌تک ائمه علیهم السلام از این سند بهره‌مند نیستند.

با توجه به وقوع ابن ابی الثلج بغدادی (م ۳۲۵ ق) در سلسله اسناد این نوشته و نیز با مقایسه مطالب این بخش با کتاب تاریخ الائمه ابن ابی الثلج ^{۳۵} به خوبی می‌توان اقتباس تقریباً کامل او از ابن ابی الثلج را در این بخش ثابت دانست؛ همچنان‌که مشابهت‌های فراوانی را می‌توان بین این کتاب و کتاب الانوار محمد بن همام اسکافی - که هم اکنون گزیده‌ای از آن با عنوان منتخب الانوار در دسترس است - مشاهده کرد. ^{۳۶}

گرچه مطالب این بخش، در بیشتر موارد، به نکات یاد شده منحصر می‌شود، اما در مورد برخی از معصومان به نکات تاریخی دیگری در این کتاب برخورد می‌کنیم که از آن جمله می‌توانیم «حدیث فذک» ^{۳۷} و خطبه حضرت زهرا علیها السلام ^{۳۸}، ماجرای چگونگی خروج امام رضا علیه السلام از مدینه به سوی مرو و برخی از اتفاقات مسیر را شاهد بیاوریم. از نکات قابل توجه در این بخش، فراوانی روایاتی است که به سبک داستان‌سرایی و قصه‌گویی به فربه‌تر کردن روایات و یا جعل ابتدایی آنها پرداخته است. ^{۳۹}

نفوذ عقاید اسماعیلی در این روایات همچون ادوار سبعة ^{۴۰}، ترسیم دوران ظهور و قیامت از دیگر مطالب قابل تأمل است که به عنوان مثال در قسمت اخیر، نور امام سرتاسر زمین را از خورشید و ماه بی‌نیاز کرده و تمامی شرور و فسادها از روی زمین رخت بر بسته و مؤمن به راحتی به همه تمایلات مادی خود دست پیدا می‌کند. در این دوره از وسوسه‌های شیطان نیز اثری نیست؛ حتی درختان نیز بی‌خار می‌گردند. ^{۴۱} به نظر می‌رسد آرمان‌های اسماعیلیه درباره ظهور قائم علیه السلام در این روایت به بهترین وجه متجلی شده است. این در حالی است که در روایات دیگر، چهره‌ای بسیار خشن از

۳۵. ر. ک: مجموعه نفیسه، تاریخ الائمه، ص ۹-۲۷؛ تاریخ اهل البیت علیهم السلام، مقدمه محققان کتاب اخیر برای آشنایی با این کتاب بسیار مفید است.

۳۶. ر. ک: منتخب الانوار.

۳۷. دلائل الامامة، ص ۱۰۹-۱۲۵.

۳۸. همان، ص ۳۴۹-۳۵۸.

۳۹. به عنوان مثال: همان، ص ۹۵-۱۰۰، ۱۳۱-۱۳۴، ص ۲۳۳-۲۴۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۳۸۲، ۳۸۸، ۳۸۸-۳۸۹، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۱ و ۴۹۶-۴۹۶.

۴۰. همان، ص ۱۰۵.

۴۱. همان، ص ۴۶۲-۴۶۳.

حضرت مهدی (عج) در هنگام ظهور ترسیم شده است؛ به گونه‌ای که در همان آغاز ظهور تعداد هزار و پانصد قریشی زنزاده را به قتل می‌رساند و در ادامه و به دنبال اعتراض عده‌ای، تعداد پانصد نفر از معترضان را می‌کشد، سپس وارد کوفه شده و تعداد شانزده هزار نفر از بتریه (یکی از فرقه‌های زیدیه) را - که همگی از فقها و قاریان قرآن‌اند - از دوم تیغ می‌گذرانند.^{۴۲} او در ضمن روایتی، به توجیه تمامی این قتل‌عامها پرداخته و علت آن را از قول امام صادق علیه السلام چنین ذکر می‌کند:

... لِأَنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَام نَقْمَةً؛^{۴۳}

... خداوند محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای رحمت فرستاد و قائم (عج) را برای انتقام‌گیری برمی‌انگیزد.

چنین به نظر می‌رسد که مهدی امامیه تفاوت‌های بنیادین با مهدی اسماعیلیه و جارودیه داشته باشد، به گونه‌ای که نتوان او را تجلی‌نقمت خداوند دانست؛ چنان‌که روایت مشهور «یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا» بیانگر خوش‌بینی امامیه نسبت به اقدامات مهدی در دوره ظهور است.

کم‌رنگ بودن مسأله نیابت وکلای چهارگانه در دوره غیبت صغرا از دیگر نکات قابل تأمل در این کتاب است؛ به گونه‌ای که در هیچ‌جا به صراحت به نیابت آنها اشاره نمی‌کند و تنها به نقل روایاتی از برخی از آنها می‌پردازد.

همچنین با آن‌که در این کتاب باب‌هایی به معرفی کسانی که موفق به رؤیت قائم علیه السلام در زمان اقامت در سامرا^{۴۴} و نیز در دوره غیبت شده‌اند،^{۴۵} اختصاص یافته، اما همچنان نقش وکالت وکلای اربعه و محوریت آنها بسیار کم‌رنگ است. این در حالی است که به نظر می‌رسد در زمان تألیف این کتاب، یعنی اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، اندیشه وکالت وکلای چهارگانه و نقش آنان در دوره غیبت صغرا به خوبی در میان امامیه جای خود را باز کرده بود؛ چنان‌که این اندیشه به خوبی در کتاب الاثرار محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ - ۳۳۶ ق) - که اتفاقاً نویسنده از او بسیار نقل می‌کند - واضح است.^{۴۶} همچنین در کتاب کمال الدین شیخ صدوق پر رنگی نقش این چهار نفر در توقیعات در دوره غیبت صغری به خوبی آشکار است.^{۴۷}

حتی شخصیتی همچون حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸ ق) - که برخی از اندیشه‌های او تفاوت‌های آشکار با اندیشه‌های امامیه دارد - به معرفی این چهار وکیل پرداخته؛ گرچه نقش آنان را

۴۲. همان، ص ۴۵۵-۴۵۶. راوی این روایت ابوالجارود رهبر فرقه جارودیه زیدیه است که با فرقه بتریه زیدیه در تضاد شدید بوده است.

۴۳. همان، ص ۴۸۶.

۴۴. همان، ص ۵۱۹-۵۲۹.

۴۵. همان، ص ۵۳۷.

۴۶. منتخب الاثرار، ص ۸۹-۹۲.

۴۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۲-۴۸۳.

منحصر در امور اجرایی و مالی دانسته است و شأن معنوی برای وکالت آنان قایل نشده است.^{۴۸} حال این کمرنگی نقش وکلا در کتاب دلائل الإمامة را آیا باید حمل بر ناآشنایی نویسنده با آموزه‌های امامی در این زمینه کرد و یا آن‌که آن را نشانه ظهور اندیشه‌ای دیگر درباره وکالت وکلا دانست و یا آن را امری سهوی و بدون غرض تلقی کرده ابهاماتی است که به‌ویژه، با توجه به ناشناخته بودن مؤلف، پاسخگویی به آنها بسیار مشکل است.

تناقض روایاتی که مشتمل بر بیان مقدار زندگانی و حکومت قائم (عج) پس از ظهور است، از دیگر مشکلات این کتاب است؛ به عنوان مثال در روایات مختلف، این مقدار، هفت،^{۴۹} هشت،^{۵۰} نُه،^{۵۱} بیست،^{۵۱} چهل،^{۵۲} سیصد و نه سال^{۵۳} ذکر شده است.

از دیگر موارد تناقض، آن است که در حالی که در روایات مربوط به بیان مشخصات یاران حضرت مهدی (عج) نام هیچ زنی برده نشده است،^{۵۴} اما در برخی دیگر از روایات سخن از حضور تعداد سیزده زن از پیشینیان که عمده آنها از اصحاب پیامبر ﷺ بوده‌اند، به میان آمده است که به ذکر نام آنها نیز می‌پردازد.^{۵۵}

آوردن روایات مبهم درباره مهدویت از دیگر مشکلات این کتاب است؛ در حالی که اجماع امامیه در آموزه مهدویت بر غیبت مهدی - که همان دوازدهمین امام است - استوار است، اما در این کتاب به روایاتی برخورد می‌کنیم که ظهور در برانگیخته شدن مهدی در آخر الزمان دارد^{۵۶} که به نوعی اندیشه غیبت را زیر سؤال می‌برد.

تناقض درونی در یک روایت نیز از دیگر موارد قابل توجه در گزارش‌های این کتاب است؛ به عنوان مثال، برای اثبات علم غیب مطلق امام به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن»، امام صادق علیه السلام در آغاز از اصحاب خود می‌پرسد که آیا جاسوسی در این حوالی وجود ندارد و وقتی اصحاب در اطراف جستجو می‌کنند و مطمئن از عدم حضور جاسوسی می‌شوند، امام علیه السلام با سوگندهای غلیظ و شدید سخن از علم خود به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» به میان می‌آورد.^{۵۷} جاعل در این روایت به

۴۸. الهدایة الکبری (نسخه خطی)، ص ۱۲۱.

۴۹. دلائل الإمامة، ص ۴۷۰ و ۴۸۱.

۵۰. همان، ۴۷۲.

۵۱. همان، ص ۴۴۱.

۵۲. همان، ص ۴۸۲.

۵۳. همان، ص ۴۵۲.

۵۴. همان، ص ۵۵۴-۵۷۵.

۵۵. همان، ص ۴۸۴.

۵۶. همان، ص ۵۳۳.

۵۷. همان، ص ۲۸۰.

این نکته ابتدایی توجه نکرده که اگر امام علیه السلام دارای چنین علم گسترده‌ای باشد که به علم خداوند پهلو می‌زند، چرا نمی‌تواند خود از عدم حضور جاسوس آگاه باشد؟

آوردن روایاتی که دلالت بر تحریف قرآن دارد، نیز از دیگر مشکلات این کتاب است که در یک روایت امام علیه السلام آیه «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا»^{۵۸} را خطاب به مفضل این چنین صحیح می‌داند، «و يستعجل بها الذين آمنوا بها و الذين لا يؤمنون مشفقون منها»^{۵۹}.

تفسیر، تأویل و ترجمه غلط و من در آوردی برای برخی از واژه‌ها از دیگر مشکلات محتوایی روایات این کتاب است؛ ترجمه‌هایی که در هیچ یک از کتب لغت وجود نداشته و فقط در این گونه روایات، آن هم با اسناد بسیار ضعیف به امام معصوم منتسب شده است؛ به عنوان مثال، در روایتی که منسوب به امام علی علیه السلام شده است، وقتی او از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کلمه بتول - که مشترکاً لقب حضرت مریم علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام قرار گرفته - می‌پرسد، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را چنین معنی می‌کند:

البتول التي لم تر حمرة قط أي لم تحض فإن الحيض مكرره في بنات الأنبياء.^{۶۰}

بتول یعنی زنی که هیچ‌گاه خون حیض نمی‌بیند، زیرا حیض در دختران پیامبران امری ناپسند است.

این در حالی است که واژه بتول که ریشه قرآنی نیز دارد^{۶۱}، از ریشه بتل به معنای قطع گرفته شده است^{۶۲} و در معارف اسلامی به معنای «انقطاع الی الله» و چشم‌پوشی از دنیا به کار رفته است.^{۶۳}

تناقض با مطالب مسلم تاریخی - که به گونه‌ای ناآگاهی جاعلان روایت را به اینگونه مطالب آشکار می‌سازد - از دیگر اشکالات محتوایی است که این نوشته از آن رنج می‌برد.

از این گونه موارد می‌توانیم حضور هم‌زمان عباس و حمزه دو عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در مراسم ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مثال بیاوریم؛^{۶۴} در حالی که از نظر تاریخی حضور هم‌زمان آن دو در این مراسم محال است؛ زیرا طبق منابع معتبر تاریخی و روایی، این ازدواج در سال اول یا دوم هجرت اتفاق افتاد^{۶۵} که در آن زمان عباس در مدینه حضور نداشت و حضور او در مدینه بعد از فتح مکه در

۵۸. سوره شوری، آیه ۱۸.

۵۹. دلائل الإمامة، ص ۴۵۱.

۶۰. همان، ص ۱۵۰.

۶۱. سوره مزمل، آیه ۸: «وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَتَّبِعْ».

۶۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۱۱.

۶۳. همان؛ معجم مفردات اللفاظ القرآن، ص ۳۳-۳۴.

۶۴. دلائل الإمامة، ص ۹۵.

۶۵. ر. ک. موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۸.

سال هشتم هجرت بود که در آن زمان حمزه به علت شهادت در جنگ احد در سال سوم نمی توانسته مصاحبت با عباس را در مدینه درک کند. حضور فعال عبدالله بن زبیر در این مراسم^{۶۶} نیز از دیگر نکات جالب توجه در روایات این کتاب است. این در حالی است که همه مورخان، تولد عبدالله بن زبیر را در سال اول هجرت می دانند.

همچنین حضور جعفر بن ابی طالب^{۶۷} برادر حضرت علی^{۶۸} در این مراسم^{۶۷} نشانگر اوج بی خبری جاعل از مطالب مسلم تاریخی است؛ زیرا جعفر در فاصله زمانی هجرت به حبشه در سال پنجم بعثت تا ورود به مدینه پس از جنگ خیبر و در سال هفتم هجرت، در حبشه به سر برده و هیچگونه حضوری در مدینه نداشته است.

۲. اسناد و منابع

۱- ۲. اسناد شیعی امامی

گرچه گفته شده که کتاب دلائل الامامة توسط غالبان نا آشنا به اسناد و منابع امامی در قرن هفتم هجری ساخته و پرداخته شده است،^{۶۸} اما همان طور که آقا بزرگ تهرانی به دفاع بر می خیزد،^{۶۹} باید گفت که دقت در اسناد و منابع این کتاب این نکته را هویدا می سازد که نویسنده آن در قرن پنجم می زیسته و لاقلاً آشنا به منابع و اسناد شیعی امامی بوده است.

علی رغم آن که در بخش اول این نوشته، نتوانستیم هویت کامل مؤلف را مشخص سازیم و از این رو حکم به مجهول بودن او کردیم، اما در اینجا باید گفت: دقت در اسناد کتاب و نوع چینش آنان نمی تواند مؤید جاعل بودن مؤلف لاقلاً در بیشتر موارد باشد؛ زیرا چنان که اشاره خواهد شد، این اسناد در جوامع شیعی شناخته شده، بوده^{۷۰} و ضعف رجالی بیشتر آنها امری آشکار است؛ در حالی که اگر بنای بر جعل بود، مؤلف می توانست از اسناد قابل پذیرش تر در جوامع شیعی بهره گیرد.

وجود تعدادی از روایان طبقات پیشین - که کتابهایی همچون دلائل الامامة و یا دیگر انواع تاریخ نگاری ائمه داشته اند - در سلسله اسناد این کتاب، از مهم ترین ویژگی های این نوشته است که ما را با برخی از این دست نوشته ها که بسیاری از آنان هم اکنون مفقود است، بیشتر آشنا می سازد. از این جمله می توانیم از کسانی همچون محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق) صاحب کتاب

۶۶. دلائل الامامة، ص ۹۶.

۶۷. همان، ص ۹۷.

۶۸. الذریعة، ج ۸، ص ۲۴۷.

۶۹. همان.

۷۰. خورشیخانه محقق کتاب دلائل الامامة توانسته بسیاری از روایات این کتاب را با کتب شناخته شیعی امامی قبل از زمان مؤلف یا بعد از آن تطبیق سازی کند.

بصائر الدرجات، جعفر بن محمد بن مالک فزاری صاحب کتاب اخبار الائمه و موالیدهم^{۷۱} از اساتید روایی ابو غالب زراری و محمد بن همام اسکافی، عبدالله بن جعفر حمیری (م پس از ۲۹۰ ق) صاحب کتاب دلائل^{۷۲} محمد بن همام اسکافی (حدود ۲۳۵ - ۲۴۶ ق) صاحب کتاب الاتوار فی تاریخ الائمه الاطهار^{۷۳} ابو بکر محمد بن احمد بن عبدالله معروف به ابن ابی الثلج بغدادی (۲۳۷ - ۳۲۲ یا ۳۲۳ - ۳۲۵ ق) صاحب کتب تاریخی فراوان و از جمله کتاب تاریخ الائمه^{۷۴}، علی بن هبة الله بن عثمان صاحب کتاب الاتوار فی تاریخ الائمه الابرار^{۷۵}؛ و بالاخره بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار شیعی در قرون اولیه، یعنی عبدالعزیز بن یحیی جلودی (م ۳۳۲ ق) صاحب کتب مختلف تاریخی و به‌ویژه نوشته‌های مربوط به تاریخ تشیع و تاریخ امامیه همچون تک‌نگاری‌های مختلف درباره ائمه^{۷۶} یاد کنیم. نیز تعدادی از غالیان - که دارای چنین نوشته‌هایی بوده‌اند - در سلسله اسناد این کتاب حضور گسترده‌ای دارند که از آن جمله می‌توانیم از افرادی همچون عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از راویان قرن دوم و دارای کتبی همچون کتاب صلح الحسن^{۷۷} و کتاب فدک^{۷۷} محمد بن علی بن ابراهیم القرشی معروف به ابو سمینه، صاحب کتاب الدلائل^{۷۸} و غالی بزرگی همچون ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی (مقتول در ۳۲۲ یا ۳۲۳ ق) صاحب کتاب الاوصیاء^{۷۹} نام ببریم؛ همچنان‌که حضور گسترده غالیان یا متهمان به غلوی همچون یونس بن ظبیان^{۸۰}، مفضل بن عمر جعفی^{۸۱} محمد بن سنان زاهری^{۸۲} داود بن کثیر رقی^{۸۳} و صالح بن عقبه^{۸۴} نیز جالب توجه است؛ اما جالب‌ترین بخش اسناد حضور پر بسامد شخصیتی همچون عمارة بن زید^{۸۵} است که جز از طریق راوی او یعنی عبدالله بن محمد بلوی شناخته شده نیست که اتفاقاً در این کتاب نیز بیشترین نقل‌ها از عمارة از همین طریق است.

بلوی در کتب رجال شیعه با اوصافی همچون وضاع، کذاب و ضعیف معرفی شده است و از

۷۱. رجال النجاشی، ص ۱۲۲.
 ۷۲. همان، ص ۲۲۰؛ الفهرست، ص ۱۶۸.
 ۷۳. همان، ص ۳۸۰.
 ۷۴. همان، ص ۳۸۱؛ الفهرست، ص ۲۳؛ الرجال، ص ۴۴۳.
 ۷۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۸.
 ۷۶. رجال النجاشی، ص ۲۴۰-۲۴۴.
 ۷۷. همان، ص ۲۳۵-۲۴۴.
 ۷۸. همان، ص ۳۳۲.
 ۷۹. ر. ک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه^{۸۰}، ص ۶۷۰-۶۷۸.
 ۸۰. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۹۲.
 ۸۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۹۲.
 ۸۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۳.
 ۸۳. همان، ج ۷، ص ۱۲۲.
 ۸۴. همان، ج ۹، ص ۷۸.
 ۸۵. رجال النجاشی، ص ۳۰۳.

توصیفات آنها چنین بر می آید که شخصی قصه گو و داستان سرا بوده است.^{۸۶} هنگامی که از او درباره شخصیت عماره - که از او بسیار نقل می کند - پرسیدند، جواب داد:

رَجُلٌ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي ثُمَّ عَرَجَ .

او مردی بود که از آسمان پایین آمد، این احادیث را برای من گفت و سپس دوباره به آسمان پرواز کرد.^{۸۷}

بدین ترتیب احتمال ساختگی بودن این شخصیت تقویت می شود. دقت در متن روایاتی که در سلسله اسناد او عماره بن زید واقع شده، این نکته را روشن می سازد که موهن ترین، خرافی ترین و مسخره آمیزترین مطالب به عنوان معجزات و دلایل امامت به ائمه مختلف شیعه نسبت داده شده است که به تعدادی از آنها در بخش پیشین اشاره شد. در میان کتب متقدم شیعی - که هم اکنون در دسترس است - بیشترین روایات این شخص در کتاب دلائل الامامة وجود دارد.^{۸۸}

در میان مشایخ بی واسطه او^{۸۹}، بیشترین سهم از آن ابو المفضل محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله شیبانی (۲۹۷ - ۳۸۷ق) است که دقت در متن روایات او، صبغه داستان سرایی آن را به ذهن متبادر می کند؛ همچنان که احتمال جعل بسیاری از آن روایات را نیز قریب می نمایاند و از اینجاست که به عمق کلام ابن غضایری پی می بریم که او را چنین توصیف می کند:

وَضَّاعٌ كَثِيرُ الْمَنَاقِرِ، رَأَيْتُ كَتَبَهُ وَفِيهَا الْأَسَانِيدُ مِنْ دُونَ الْمَتُونِ وَ الْمَتُونِ مِنْ دُونَ الْأَسَانِيدِ وَ أَرَى تَرْكَ مَا يَنْفَرُ بِهِ.^{۹۰}

حتی درباره این شخصیت می توان احتمال راوی سازی را نیز از نظر دور نداشت و درباره روایاتی که جز از طریق او شناخته شده نیستند، باید امکان ساخته شدن آنها به وسیله او را در نظر گرفت؛ به عنوان مثال در بیشتر روایات این کتاب ابو المفضل از شخصیتی به نام ابو النجم بدر بن عمار طبرستانی نقل می کند که در کتب رجالی شیعی مطلبی درباره او یافت نمی شود.^{۹۱}

اما در مجموع شاید بتوان گفت بیشترین حجم رجال اسناد را کسانی به خود اختصاص داده اند که یا در جوامع شیعی ناشناخته بوده و یا آن که در کتب رجالی توثیقی درباره آنها وارد نشده است که به اصطلاح در قسم مهمل یا مجهول طبقه بندی می شوند که از اقسام حدیث ضعیف است.

۸۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۰۴.

۸۷. رجال النجاشی، ص ۳۰۳.

۸۸. دلائل الامامة، ص ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۲ و ۴۱۳.

۸۹. ر. ک. : دلائل الامامة، ص ۳۳-۳۵ (مقدمه محقق، که در آنجا نام ۱۹ نفر را ذکر کرده است).

۹۰. کتاب الرجال، ص ۹۸-۹۹.

۹۱. به عنوان مثال: مراجعه شود به دلائل الامامة، ص ۳۰۷-۳۸۳ و ۴۰۱-۴۱۰.

اما در نقطه مقابل حضور افراد موثق در سلسله اسناد همچون علی بن هبة الله بن عثمان، سعد بن عبدالله اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، هارون بن موسی تلکبری، شیخ صدوق، کلینی و احمد بن محمد بن حسن بن ولید، زرارة، ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، هشام بن سالم، عبدالله بن مسکان را نباید از نظر دور داشت که احتمال بهره‌برداری و جعل روایت به نام آنها، از سوی برخی از راویان سلسله اسناد بعید به نظر نمی‌رسد.

از همه مهم‌تر باید از شخصیت محمد بن جریر طبری کبیر صاحب کتاب المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یاد کرد که در موارد فراوانی در سلسله اسناد کتاب دلائل الامامة واقع شده است و بلکه در بیشتر موارد، مؤلف به صورت مستقیم و بدون ذکر سند، با عبارت «قال ابو جعفر محمد بن جریر الطبری» و یا عبارات مشابه از او نقل می‌کند که همین سبک روایت باعث شده تا عده‌ای نویسنده را محمد بن جریر بدانند.

نوع مباحث، کیفیت اسناد، چگونگی چینش مطالب این کتاب به گونه‌ای است که به صورت کاملاً آشکار تفاوت کتاب المسترشد را با کتاب دلائل الامامة روشن می‌سازد و هر گونه شک در مورد تعدد نویسندگان آن دو را زایل می‌سازد؛ به عنوان نمونه در کتاب المسترشد تنها ده صفحه از حجم حدود هفتصد صفحه‌ای کتاب به ذکر عجایب امام علی علیه السلام اختصاص یافته است، که همگی آنها از علم فراوان و احیاناً علم غیب آن امام علیه السلام حکایت می‌کند که مواردی معقول بوده و به خوبی قابل دفاع است.^{۹۲}

چنین به نظر می‌رسد که شخصیت محمد بن جریر و اهمیت کتاب او و نیز موقعیت زمانی زندگانی علمی وی یعنی دوره غیبت صغرا، او را دارای چنان اهمیتی در جامعه امامی ساخته بود که بسیاری از جاعلان روایات به منظور جانداختن جعلیات خود به فکر سوء استفاده از نام او افتاده‌اند که این جعلیات منتسب به او به خوبی جای خود را در قرن چهارم باز کرده بود و چنین گسترده مورد استفاده صاحب کتاب دلائل الامامة قرار می‌گیرد و الا چنان‌که اشاره شد، استخراج موارد منتسب به او از کتاب دلائل الامامة و مقایسه آن با کتاب المسترشد به خوبی تفاوت ماهوی آنها را آشکار می‌سازد.

در مجموع شاید بتوان گفت تعداد اسناد کتاب دلائل الامامة که تمامی افراد آن مورد توثیق رجالیان قرار گرفته و از نظر سندشناسی صحیح به حساب آیند، بسیار اندک است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در بُعد معجزات تعداد این‌گونه احادیث به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد و به جرأت می‌توان برای کسانی که بیش از این تعداد احادیث را معرفی کنند، جایزه هنگفتی در نظر گرفت.

به علاوه، دقت در اسناد، عیوب مختلف دیگری را همچون ذکر عبارات ممن حدّثه، عن ذکره،

رفعه الیه، بعض اصحابنا، عن رجل و... - که نامشخص بودن راوی را می‌رساند - به نظر می‌آورد؛ همچنان‌که حذف سلسله سند و نقل مستقیم از راوی و نیز سقط در اسناد، و همچنین جابجایی راویان در این کتاب فراوان دیده می‌شود.^{۹۳}

۲-۲. اسناد شیعی غیر امامی

در مجموع، تعداد روایات اندکی در این کتاب وجود دارد که در آنها راویانی از گروه‌های دیگر شیعی همچون زیدیه، واقفیه،^{۹۴} فطحیه^{۹۵} و کیسانیه^{۹۶} یافت می‌شوند.

در این میان بیشترین سهم از آن زیدیه است^{۹۷} که احتمالاً می‌توان علت آن را درگیری‌های بیشتر این فرقه با امامیه دانست، به‌ویژه با توجه به آن‌که بیشتر روایات نقل شده از این گروه بر ضد اعتقادات و باورهای آنها است، که می‌توان آن را نوعی جعل دانست؛ بدین معنا که به منظور پیروزی در احتجاج با خصم، روایاتی با محتوای ضد باورهای خصم به بزرگان مکتب او منتسب می‌کردند و در حقیقت به نام آنها جعل روایت می‌کردند.

۲-۳. اسناد غیر شیعی

کتاب دلائل الامامة، در میان منابع موجود امامی، اولین و قدیمی‌ترین نوشته‌ای است که در آن به صورت گسترده از سلسله اسناد سنی برای اثبات فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام به صورت مجموعی و بلکه بیان کرامات و معجزات آنها بهره‌گیری شده است که به نظر می‌رسد به نوعی از این عمل بعدها به صورت گسترده‌تر در کتاب‌هایی مانند مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) الگوبرداری شد. در میان مشایخ بدون واسطه مؤلف به نام تعدادی از بزرگان اهل سنت در آن زمان برخورد می‌کنیم که طبعاً می‌توانسته‌اند آشنایی مؤلف با منابع اهل سنت را راهوار سازد. در این میان قاضی ابوالفرج المعافی بن زکریا (۳۰۵ - ۳۹۰ ق) - که بر طبق مذهب جریریه (منسوب به محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ق) فتوا می‌داده^{۹۸} - بیشترین نقش را در روایات سنی این کتاب به عهده دارد. ابراهیم بن مخلد بن جعفر الباقرخی (۳۲۵ - ۴۱۰ ق) - که او نیز جریری بوده -^{۹۹} از دیگر مشایخ سنی اوست.

۹۳. ر. ک. الذریعة، ج ۸، ص ۲۲۷؛ دلائل الامامة (مقدمه محقق)، ص ۳۳-۳۷.

۹۴. دلائل الامامة، ص ۴۳۳.

۹۵. همان، ص ۲۶۳.

۹۶. همان، ص ۴۷۹.

۹۷. به عنوان مثال: همان.

۹۸. ر. ک. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۴۸۱.

۹۹. همان، ج ۴، ص ۱۲.

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد (۳۲۴ - ۳۹۳ ق) - که بر مذهب مالک فتوا می‌داده -^{۱۰۰} نیز از مشایخ مستقیم او در این کتاب است. او دارای کتابی به نام کتاب المناقب بوده^{۱۰۱} که احتمالاً در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نگاشته شده بود.

مؤلف در موارد مختلف، به ویژه در مقام بیان معجزات ائمه علیهم‌السلام، از راویان اهل سنت بهره می‌گیرد که این استفاده گاهی تمام سند را اشغال کرده و گاهی سند به صورت تلفیقی از راویان شیعه و اهل سنت در آمده است.

از مجموع اسناد این کتاب به دست می‌آید که فکر بهره‌برداری از راویان اهل سنت از مدت‌ها پیش در میان جامعه امامی رواج داشته است که تألیف کتب مناقب از سوی برخی از اهل سنت این فکر را عملی‌تر می‌ساخته است. اما ملاحظه روایات این کتاب، این نتیجه را آشکار می‌سازد که در موارد فراوان این فکر به صورت بسیار ناشیانه‌ای به عمل درآمده است که اشکالات محتوایی و سندی فراوان این ناشیگری را بیشتر هویدا می‌سازد.

در بخش محتوایی گاهی روایاتی از کسانی نقل می‌شود که دقت در گرایش‌های آنها و نیز ملاحظه دیگر روایات آنان، نقل چنین روایاتی را بسیار مستبعد می‌سازد.

در بخش سندی، مشکل از این فزون‌تر است؛ زیرا در این بخش مرزهای تاریخی پشت سرگذاشته می‌شود؛ به عنوان مثال، اوزاعی (عبدالرحمن بن عمرو) در مسیر امام حسین علیه‌السلام از مکه به کوفه، آن حضرت علیه‌السلام را ملاقات می‌کند، در حالی که اوزاعی در سال ۸۸ ق^{۱۰۲}، یعنی بیش از هفده سال پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام به دنیا آمده است.

مثال دیگر برای این بخش، درخواست معجزه از سوی لیث بن سعد از امام رضا علیه‌السلام است که حضرت علیه‌السلام فوراً آن را اجابت می‌کند، در حالی که لیث بن سعد که عمده عمر خود را در مصر سپری کرده بود، در سال ۱۷۵ ق، از دنیا می‌رود^{۱۰۳} و امام رضا علیه‌السلام حدود هشت یا نه سال بعد از مرگ او در سال ۱۸۳ یا ۱۸۴ ق، به امامت می‌رسد.

آنچه که می‌توان در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری گفت، آن است که با توجه به نوع گرایش‌های راویان اهل سنت و با عنایت به عدم نقل روایات این چنینی در منابع معتبر سنی و حتی شیعی و همچنین با ملاحظه در هم‌ریختگی اسناد این روایات و عدم تطابق آن با اصول حدیث‌شناسی و بالاخره با لحاظ انگیزه جعل چنین روایاتی از سوی برخی از تندروان و یا حتی مخالفان شیعه، نباید

۱۰۰. همان، ج ۴، ص ۷.

۱۰۱. معالم العلماء، ص ۷.

۱۰۲. مزیعة الطبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۳.

۱۰۳. همان، ص ۴۴۰.

حساب ويزه‌ای برای این روایات سنی باز کرد. و بلکه احتمال جعل چنین روایاتی به نام دانشمندان شناخته شده اهل سنت بسیار قوی است.

کتابنامه

- أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين الحسيني العاملي الشقراي (م ١٣٧١ ق)، به كوشش: السيد حسن الأمين، بيروت: دار التعارف، ١٤٠٣ ق، پنجم.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (العلامة المجلسي) (م ١١١١ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق، دوم.
- تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن المامقاني (م ١٣٥١ ق)، تهران: انتشارات جهان.
- تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال، محمد علي الموحّد الأبطحي (معاصر)، قم: ابن المؤلف، ١٤١٧ ق، دوم.
- جامع الرواة، محمد بن علي الغروي الأردبيلي (م ١١٠١ ق)، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جرير الطبري (م ٣١٠ ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٣ ق، أول.
- الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن بن عي المنزوي (أقا بزرگ الطهراني) (م ١٣٤٨ ق) بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق، سوم.
- رجال العلامة الحلي (خلاصة الأقوال)، حسين بن يوسف الحلي (العلامة) (٧٢٦ ق)، قم: منشورات الشريف الرضي.
- رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفى الشيعة)، أحمد بن علي النجاشي (م ٤٥٠ ق)، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٨ ق، أول.
- ربحانة الأدب، محمد علي المدرس (١٣٧٣ ق)، تبريز: مكتبة الخيام، دوم.
- شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (م ٦٥٦ ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، ١٣٨٧ ق، دوم.
- الغيبة، محمد بن إبراهيم الكاتب النعماني (م ٣٥٠ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران: مكتبة الصدوق.
- فرق الشيعة، حسن بن موسى النوبختي (م ٣١٧ ق)، المكتبة المرتضوية.
- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: جواد القمي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ ق، أول.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ ق، أول.

- لسان العرب، محمد بن مکرم المصری الأنصاری (ابن منظور) (م ۷۱۱ ق)، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ ق، اول.
- المسترشد فی إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ۵ ق)، تحقيق: أحمد الحمودي، تهران: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور، ۱۴۱۵ ق، اول.
- معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي (م ۱۴۱۳ ق)، قم: منشورات مدينة العلم، ۱۴۰۳ ق، سوم.
- موسوعة الإمام علي عليه السلام، محمد جواد مغنیه، بیروت: دار الجواد، ۱۴۱۴ ق، اول.
- نوايح الرواة من طبقات اعلام الشيعة في قرن الرابع، آقابزرگ تهرانی.
- نوادر المعجزات في مناقب الائمة الهداة، محمد بن جرير طبري، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۰ ق، اول.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی